

**The Rhetoric of Syntactic, The Basis of Rhetoric in Siyar  
al-Muluk by Nizam al-Mulk**  
**(The Explanation of Dominance of The Rhetoric of Syntactic over  
Figurative Language and Oratory in Forming of  
Rhetorical system of Siyar al-Muluk)**

Mohammad Amin Zaman Vaziri\*

Mohammad Gholamrezaei\*\*, Ghodratollah Taheri\*\*\*

**Abstract**

The investigation on rhetorical works in Persian literature and researches on this field shows that researchers do not believe in an independent and certain aesthetic system in the research filed of Persian prose. While the case studies on prose texts demonstrates that not only this works have an independent and effective aesthetic system, but also this aesthetic system is parallel with the aim of prose texts that is transferring meaning from the author to the reader. The rhetoric of syntactic, as an independent rhetorical method, explains most of the rhetorical techniques used by the authors of prose literature works. this system has not been focused on because of not having priority over figurative language and oratory. This research is trying to concentrate on the aesthetic system of Siyar al-Muluk by Nizam al-Mulk as one of the most important prose texts in Persian literature through the analysis of chapters thirty-nine and forty of the book. It also tries to show that this system is totally

---

\* PhD Student in Persian Language and Literature at Shahid Beheshti University,  
amin.zamanvaziri@gmail.com

\*\* Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University (Corresponding Author), mgr.shbeheshhti@gmail.com

\*\*\* Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Shahid Beheshti University,  
Gh\_Taheri@sbu.ac.ir

Date of receipt: 20/7/1398, Date of acceptance: 17/10/1398

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

effective and also matches with the author's goal of writing this work. on the other hand, by analyzing the text from the field of figurative language and oratory, it will be shown that techniques of these fields do not play an important role in the aesthetic system of the work.

**Keywords:** Rhetoric of Synthetic Figurative Language Oratory Rhetoric Siyar al-Muluk.

## معانی نحو، اساس بلاغت در سیر الملوک نظام‌الملک

### تبیین غلبه معانی نحو بر بیان و بدیع در شکل‌گیری نظام بلاغی سیر الملوک

محمدامین زمان وزیری\*

محمد غلام‌رضایی\*\*، قدرت‌الله طاهری\*\*\*

#### چکیده

بررسی آثار بلاغی ادب فارسی و پژوهش‌های پیرامون آن نشان می‌دهد که پژوهش‌گران به نظام زیبایی‌شناختی مستقل و معینی در حوزه پژوهشی نثر فارسی قائل نیستند. حال آن‌که بررسی‌های موردی متون نثر نشان می‌دهند که نه تنها این آثار نظام زیبایی‌شناختی مستقل و مؤثری دارند، بلکه این نظام زیبایی‌شناختی هم‌سویی کارآمدی با رسالت متون نثر، که انتقال معنا از مؤلف به خواننده است، دارد. معانی نحو، به‌عنوان یک شیوه بلاغی مستقل، تبیین‌کننده بسیاری از شگردهای بلاغی مورد استفاده مؤلفان آثار مشهور ادبی است؛ نظامی که به دلیل اولویت‌نداشتن در نظام بلاغی نظم فارسی به اندازه دو حوزه دیگر بلاغت، یعنی بیان و بدیع، در معرض توجه نبوده و نیست. نگارندگان در پژوهش حاضر سعی کرده‌اند تا با بررسی دقیق فصل‌های سی و نهم و چهلم سیر الملوک نظام‌الملک، از منظر علم معانی، نظام زیبایی‌شناختی یکی از مهم‌ترین متون مشهور ادبیات فارسی را برجسته کنند و نشان دهند که این نظام هم کاملاً مؤثر و کارآمد هم کاملاً منطبق با رسالت مؤلف از تولید این متن است. از سوی دیگر، نگارندگان، با تحلیل این

\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهیدبهبشتی، amin.zamanvaziri@gmail.com

\*\* استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، mgr.shbeheshti@gmail.com

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی، Gh\_Taheri@sbu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۷

متن از منظر بیان و بدیع، نشان داده‌اند که هنر سازه‌های این دو حوزه بلاغی سهم ناچیزی در زیبایی این متن دارند.

**کلیدواژه‌ها:** بدیع، بلاغت، بیان، سیر الملوک، معانی نحو.

## ۱. مقدمه

نظام بلاغی متون منثوری هم‌چون سیر الملوک خواجه نظام‌الملک طوسی، که از متون دوره دوم نثر فارسی به‌شمار می‌آیند (بهار ۱۳۹۱: ج ۱، ۱۶)، باید با دو هدف پژوهش شود؛ از سویی، با این هدف که نشان دهیم این متون تابع نظام بلاغی خاص خود هستند که از آن به «معانی نحو» یاد می‌کنیم و، از سوی دیگر، به این نیت که روشن شود هنر سازه‌های بیانی و بدیعی، به‌نسبت متون ادوار بعد، سهم چندانی در زیبایی این متون ندارند.

برای رسیدن به دو وجه، که از آن یاد کردیم، فصل‌های سی‌ونهم و چهلم کتاب سیر الملوک تحلیل بلاغی شده است. در بخش نخست، بلاغت نهفته در ساختارهای نحوی سیر الملوک با ذکر نمونه‌های متعدد بررسی و در بخش دوم نمونه‌های کم‌تعداد هنر سازه‌های بیانی و بدیعی استخراج و تحلیل شده است. آنچه باعث شد به سراغ دو فصل ذکر شده برویم این است که هر دو بخش سیر الملوک را مدنظر قرار داده باشیم؛ فصل سی‌ونهم به‌عنوان آخرین فصل از بخش اول و فصل چهلم به‌عنوان اولین فصل از بخش دوم. به این ترتیب، تفاوت‌های سبکی و نحوی احتمالی را که در میان پژوهش‌گران اندیشه سیاسی خواجه حاصل تغییر شرایط سیاسی و کاهش قدرت وی در عرصه امپراتوری سلجوقیان و در نتیجه تغییر لحن وزیر با سلطان است نیز لحاظ کرده‌ایم (برای گزارشی مشروع در خصوص تغییر موقعیت نظام‌الملک در دولت سلجوقی، بنگرید به صفی ۱۳۸۹: ۲۱۳-۲۴۷). جواد طباطبایی در این باره می‌نویسد:

در زمان نوشته‌شدن این بخش دوم، خواجه در میان مخالفان اسماعیلی و مخدومان بی‌عنایت خود در چنان تنگنایی گرفتار آمده بود که عاقبت نامیمون وزارت در دوره چیرگی ترکان را به‌خوبی درمی‌یافت و از این‌رو در بخش دوم سیاست‌نامه دگرگونی بنیادینی در لحن بیان و موضع‌گیری او می‌بینیم (طباطبایی ۱۳۹۲: ۱۳۴).

این دو فصل در مجموع از ۱۵۵۷ جمله تشکیل شده است که ۳۴۲ جمله آن مربوط به فصل سی‌ونهم و ۱۲۱۵ جمله آن سهم فصل چهلم است. گفتنی است که مقصود ما از

«جمله» همان «جمله ساده» است که خانلری بیان کرده است؛ بر این مبنا، جملاتی که دارای یک فعل است، اعم از «مستقل» یا «ناقص» بودن، در شمارش ما محسوب شده است. «جمله‌ای که تنها یک فعل داشته باشد جمله ساده خوانده می‌شود. هرگاه جمله ساده دارای معنی تمام و کامل باشد آن را جمله مستقل می‌خوانیم» (ناتل خانلری ۱۳۵۵: ۱۳۴).

در ادامه در تعریف جمله ناقص می‌نویسد: «هر جمله ساده که معنی آن تمام نباشد جمله ناقص خوانده می‌شود» (همان: ۱۳۷).

هم‌چنین، وضعیت ساختاری دو فصل از نظر چینش حکایات و «فصل»ها به این ترتیب است:

- فصل سی‌ونهم (اندر باب امیر حرس و چوب‌داران): مقدمه فصل و حکایت دو امیر حرس مأمون.

- فصل چهلم (اندر بخشودن پادشاه بر خلق خدای عزوجل و هرکاری و رسمی که از قاعده و بنیاد خویش بیفتاده باشد با قاعده خویش آوردن): مقدمه فصل، حکایت هارون و نامه‌ای که جماعتی از مستحقان به وی نوشتند، حکایت عسس‌گردی عمر و دیدن زنی که دیگ خالی بر آتش می‌نهاد، حکایت شفقت موسی بر میشی که از گله رمید، حکایت رئیس حاجی در مرو الرود و سگ گر، توضیحات مؤلف پس از چند حکایت، فصل اندر این معنی، فصل در معنی القاب، حکایت لقب خواستن محمود از خلیفه و سفر کنیز محمود به سمرقند و دزدیدن نامه خلیفه، و پایان‌بندی فصل.

در بخش نخست این پژوهش ساختارهای نحوی دو فصل سیرالملوک در سه حوزه بررسی خواهند شد:

- جابه‌جایی‌های نحوی؛

- وضعیت دو عنصر نهاد و مفعول؛

- وجه جمله.

سپس، در بخش دوم هنر‌سازهای بیانی و بدیعی متن دسته‌بندی و تحلیل خواهند شد.

## ۲. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشی به‌طور خاص در حوزه تحلیل بلاغی سیرالملوک نظام‌الملک از منظر معانی نحو انجام نشده است. به‌طور کلی، متون منشور ادب فارسی اعم از سیرالملوک کم‌تر

موضوع پژوهش‌هایی از منظر شگردهای علم معانی واقع شده‌اند. از این رو و به علت قلت چنین پژوهش‌هایی، می‌توان کتاب بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیتهقی، تألیف لیلا سیدقاسم (۱۳۹۶)، را که به بررسی بلاغی این اثر از منظرهای گوناگون معانی نحو اختصاص یافته است پیشینه‌ای برای پژوهش حاضر در نظر گرفت. در این مقاله از اصول کلی روش این اثر در بررسی سیر الملوک نظام‌الملک استفاده کرده‌ایم.

### ۳. تحلیل بلاغی سیر الملوک از منظر معانی نحو

#### ۱.۳ جابه‌جایی‌های نحوی

جابه‌جایی‌های نحوی از پُرکاربردترین و پُراثرترین جنبه‌های معانی نحو در متون مثنویند و این بدان سبب است که اساساً موقعیت ممتاز هر کلمه در پیوند با کلمات دیگر مشخص می‌شود (جرجانی ۱۳۶۸: ۸۶)؛ این شکلِ نگرش به متن یعنی: متن را چیزی فراتر از تک‌تک کلمات به‌کاررفته در آن دانستن و در نتیجه پیوندهای ضمنی و نه‌چندان آشکار آن را بررسی کردن (کوش ۱۳۹۶: ۳۹). الگوی غالب نحوی جملات زبان فارسی، که به صورت «نهاد (فاعل) + مفعول + فعل» است، در سهم قابل‌توجهی از جملات بررسی شده در سیر الملوک نظام‌الملک با تغییراتی همراه شده است. خانلری دربارهٔ این الگوی غالب می‌نویسد:

ترتیبی که در آثار مثنوی این دوران<sup>۱</sup>، خاصه در کتاب‌هایی که موضوع آن‌ها حکایت و تاریخ است، رایج‌تر و متداول‌تر است این است که هستهٔ نهاد (اسم، ضمیر) در آغاز، وابسته‌های نهاد (صفت، متمم اسم) پس از آن، اجزای گزاره (مفعول یا مسند، متمم مفعول، متمم فعل، قید) پیش از فعل، و فعل در پایان جمله قرار گیرد (ناتل خانلری ۱۳۶۵: ج ۳، ۴۴۸).

روشن است که این جابه‌جایی‌ها در سیر الملوک همیشه جنبهٔ بلاغی ندارد و بسیاری از آن‌ها تابع سیاق کلی زبان است که به‌طور طبیعی میزانی از جابه‌جایی را در خود دارد. اما تحلیل بلاغی این جملات به‌خوبی نشان می‌دهد که پاره‌ای از این جابه‌جایی‌ها متضمن معانی مختلفی است که حاصل چینش دقیق مؤلف و ترتیب آگاهانهٔ اجزای جمله در کنار یک‌دیگر است. جدول زیر سهم هریک از فصل‌های سی‌ونهم و چهلم از جملات دارای جابه‌جایی نحوی و نسبت این جملات به کل جملات فصل را نشان می‌دهد:

مجموع دو فصل	فصل چهارم سیر الملوک	فصل سی و نهم سیر الملوک	
۱۲۲	۱۰۴	۱۸	جملات دارای جابه‌جایی نحوی
۱۵۵۷	۱۲۱۵	۳۴۲	تعداد جملات

مطابق این جدول، ۵/۲ درصد جملات فصل سی و نهم و ۸/۵ درصد جملات فصل چهارم از الگوی رایج نحوی زبان فارسی تبعیت نمی‌کنند و اصطلاحاً نشانه‌دارند. همان‌طور که گفته شد، بسیاری از این موارد جنبه بلاغی ندارند. با وجود این، موارد زیبا و مؤثر کم نیستند. این ظرافت‌ها را وجوهی است. مثلاً، در جمله‌های زیر، خواهی، به سبب طولانی شدن جمله، فعل را به میان جمله منتقل کرده و بخشی از اجزای جمله را بعد از فعل آورده است: «این حرام‌زاده‌ای است از بن مفسدی شیرینی شب‌روی معربدی خدانا ترسی فتنه‌انگیزی» (نظام الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۸۵).

می‌توان تصور کرد که تعدد صفات در میانه جمله باعث ملال خواننده است و جابه‌جایی فعل و تغییر آهنگ جمله بر قدرت تأثیر آن افزوده است. نمونه‌ای دیگر: «جست‌وجوی کارها کردن گیرد و آیین و رسم گذشتگان پرسیدن» (همان: ۲۱۲).

قرار گرفتن فعل جمله میان مفعول و معطوف به مفعول هم آهنگ جمله را متعادل کرده هم باعث توجه یک‌سان خواننده به جزء پیش و پس از فعل شده است.

در وجه دیگر، می‌توان به جمله‌های بلند و نسبتاً بلندی اشاره کرد که خواهی در آن‌ها فعل جمله را به قصد گم‌نشدن خبر جمله بر اجزای کم‌و بیش کم‌اهمیت‌تر مقدم کرده است. در این جملات، لزوماً غرض تأکید بر فعل نیست و به نظر می‌رسد که غرض پیش‌گیری از قطع ارتباط خواننده با متن در جمله بلند است: «او را فرماید گردن زدن و دست‌وپای بریدن و بر دار کردن و چوب زدن و به زندان و به چاه کردن» (همان: ۱۸۱).

در این مثال، آوردن فعل در پایان جمله سبب تأخیر تأثیر فعل بر خواننده است. در جمله‌های طولانی و نسبتاً طولانی، خواننده، برای دریافت معنای محوری جمله، باید از همه اجزای جمله، حتی اجزای کم‌اهمیت، بگذرد تا غرض نهفته در فعل را دریابد. می‌توان تصور کرد که این‌گونه جابه‌جایی‌ها از لوازم بلاغت نحوی در جمله‌های فارسی‌اند. حال آن‌که در ساختارهای نحوی زبان‌هایی چون عربی، در جمله‌های فعلیه، و انگلیسی، که فعل در آن‌ها به ترتیب در ابتدای جمله و پس از فاعل قرار می‌گیرد، نیاز به این‌گونه جابه‌جایی‌ها کم‌تر احساس می‌شود. نمونه‌هایی از این نوع جابه‌جایی در جملات بررسی شده از سیر الملوک کم نیست: «[دولت] مضطرب گردد از جهت فتنه و آشوب و شمشیرهای مختلف و کشتن و سوختن و غارت و ظلم» (نظام الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۸۹).

«زنی بود ترک‌زاده و نویسنده و خواننده و زبان‌دان و شیرین‌سخن» (همان: ۲۰۳).  
«پس چه فرق باشد میان عالم و جاهل و قاضیان و شاگردان ترکان در مرتبت؟»  
(همان: ۲۰۱).

«هرچه درخواست از مال و خواسته و جواهر و جامه و چهارپای و ظرایف و برگ و ساز راه» (همان: ۲۰۳).

در جملات کوتاه‌تر، که وابسته‌ها کم‌تر و محدودتر است، نیز این جابه‌جایی رعایت شده است: «موسی از پس او همی دوید تا مقدار دو سه فرسنگ» (همان: ۱۹۶).

«آهسته و خندان می‌آرندی در روضه‌ای از روضه‌های بهشت» (همان: ۱۹۸).  
در دسته دیگر جملاتی جای می‌گیرند که در آن‌ها غرض از جابه‌جایی تأکید بر جزء مقدم است: «هرگز از این برنا این کار نیاید» (همان: ۱۸۳).

در صورت طبیعی این جمله، نهاد پیش از متمم قرار می‌گیرد و تأکیدی که بر متمم هست از بین می‌رود. خواجه نظام‌الملک در این جمله از قول «امیر حرس پیر» می‌گوید که محال است که این برنا خطای قتل مرتکب شده باشد. تقدیم «این برنا» بر «این کار» به موجزترین شکل ممکن این معنا را به خواننده القا کرده است. یا در این جمله: «عزیز دارند او را گماشتگان و عمال و رؤسا» (همان: ۲۰۸).

تأکید اصلی جمله بر این است که او (زن در حکایت «لقب خواستن محمود از خلیفه و سفر کنیز محمود به سمرقند و دزدیدن نامه خلیفه») از سوی گماشتگان و عمال و رؤسا عزیز داشته شود نه این‌که گماشتگان و عمال و رؤسا او را عزیز بدانند. به همین سبب، فعل بر مفعول و مفعول بر نهاد پیشی گرفته است.

بسیاری از این تأکیدات استفاده مؤلف از ظرفیت فعل جمله است. در زبان فارسی جزئی که پس از فعل قرار می‌گیرد به دلیل مکتبی که پس از فعل رخ می‌دهد برجسته‌تر می‌شود و نظام‌الملک گاهی به قصد تأکید جزء مورد نظر خود را در جمله در همین جایگاه قرار می‌دهد: «از قضای خدای چنین کاری بر دست من رفت به خطا» (همان: ۱۸۳).

جوان به خطای خود معترف است و نظام‌الملک با انتقال متمم به جایگاه پس از فعل با ایجازی تمام دیدگاه «برنا» را نسبت به کاری که انجام داده بیان کرده است. «بدین نیم شب چه می‌پزی در این صحرا؟» (همان: ۱۹۴).

برای پرسش‌گر (عمر) دو چیز مایه تعجب است؛ این‌که زنی نیمه‌شب (!) و آن هم در صحرا (!) مشغول پخت‌وپز است. نظام‌الملک متمم قیدی زمان را در ابتدا و متمم قیدی



معانی نحو، اساس بلاغت در سیر الملوک نظام الملک ... (محمدامین زمان وزیری و دیگران) ۱۹۳

مکان را در انتها و پس از فعل آورده است و به این صورت تعجب سؤال کننده را به بهترین صورت به نمایش در آورده است.

شکل دیگر از جابه جایی تأکید بر کلمه پیش از فعل است. در مثال زیر نظام الملک در دو جمله پیاپی با تأخیر نهاد تا جایگاه پیش از فعل بر هر دو نهاد تأکید کرده و آن دو را در جایگاه مقایسه قرار داده است: «اگر این بار تو برگیری، بار گناهان از گردن عمر کی برگیرد؟» (همان: ۱۹۵).

مشابه این جابه جایی در این جملات نیز رخ داده است: «در روزگار او از او محتشم تر و توان گتر در همه خراسان کس نبود» (همان: ۱۹۷).  
«از او بی رحم تر و مستخف تر کس نبود» (همان).

## ۲.۳ وضعیت دو عنصر نهاد و مفعول

### ۱.۲.۳ وضعیت نهاد

وضعیت حذف و ذکر نهاد در فصل های سی و نهم و چهارم سیر الملوک در جدول زیر نمایش داده شده است:<sup>۲</sup>

مجموع دو فصل	فصل چهارم سیر الملوک	فصل سی و نهم سیر الملوک	
۹۲۷	۷۱۶	۲۱۱	حذف نهاد
۵۴۷	۴۳۱	۱۱۶	ذکر نهاد
۱۵۵۷	۱۲۱۵	۳۴۲	مجموع جملات
۵۹،۵۳	۵۱،۹۳	۶۱،۶۹	درصد حذف نهاد
۳۵،۱۳	۳۵،۴۷	۳۳،۹۱	درصد ذکر نهاد

### ۱.۱.۲.۳ حذف نهاد

هر چند، بنابر نظر پژوهندگان حوزه بلاغت، ذکر نهاد در جملات زبان فارسی مبناست (آهني ۱۳۶۰: ۲۵)، همان طور که در جدول مشاهده می شود، نهاد درصد قابل توجهی از ۱۵۵۷ جمله ای که نگارندگان در سیر الملوک خواجه نظام الملک بررسی کرده اند محذوف است.<sup>۳</sup> البته، چنان که در بحث پیشین هم ذکر آن رفت، بسیاری از این حذف ها به هیچ عنوان جنبه بلاغی ندارند و بنابر طبیعت زبان و جلوگیری از حشو رخ داده اند.

گذشته از مواردی این چنین، حذف نهاد می تواند بلاغی باشد؛ به این معنا که حذف باعث خلق معنای جدید یا شکل گیری موسیقی مؤثرتری هم سو با معنای جمله شود و

در نهایت تأثیر بیش‌تری در مخاطب بگذارد؛ این‌گونه حذف را به چند دسته تقسیم می‌کنیم: نخست، می‌توان از حذف‌هایی یاد کرد که مؤلف، بنابر اغراضی سیاسی و مناسبات قدرت که در دربار سلجوقیان وجود داشته، از ذکر آن‌ها خودداری کرده است. این نهادهای محذوف غالباً رقیبان سیاسی خواجه نظام‌الملک‌اند یا به‌ترتیب در امور مختلف دیوانی و لشکری دیدگاه سیاسی و نظامی مشترکی با خواجه ندارند: «و اندر این روزگار این شغل خلق شده است و رونق این کار برده‌اند» (نظام‌الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۸۱).

در فصل چهارم، که در هنگام نگارش آن تعارضات وزیر با سلطان و اطرافیان او به اوج خود رسیده است، این دست نهادهای محذوف بیش‌تر است: «اگر تازیکی کدخدایی ده ترک و امیر کند عیب ندارند» (همان: ۱۹۰).

«و وقت می‌باشد که مهم پیش می‌آید، کارناکردگان و کودکان و جوانان را نامزد می‌کنند» (همان: ۲۰۰).

گاهی حذف نهاد با هدف تندشدن آهنگ گفت‌وگوها انجام می‌گیرد. در این‌گونه موارد، خواننده با قرینه معنوی نهاد محذوف را درمی‌یابد و جریان گفت‌وگو را با مکث کم‌تری پی‌گیری می‌کند: «زبیده، که هارون را نه به‌طبع دید، پرسید که "امیرالمؤمنین را چه بوده است؟" با زبیده بازگفت که "به من چنین نبشته‌اند"» (همان: ۱۹۱).

در نخستین جمله مشخص‌شده، نهاد محذوف «هارون» و در دومین جمله «جماعت مستحقان» است. خواننده هر دو نهاد را از بافت گفت‌وگو استنباط و ذکر آن‌ها جمله‌ها را از ایجاز و ظرافت کنونی دور می‌کند. در زیر، نمونه‌ای دیگر ذکر می‌کنیم: «هارون زبیده را گفت: "تو را چه بود؟" گفت: "من چنین خوابی دیدم و بترسیدم"» (همان: ۱۹۲).

دسته‌ای دیگر از نهادهای محذوف نهادهایی هستند که به‌دلیل داشتن نقشی اندک در پیش‌برد روایت حذف شده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، در جمله‌هایی با نهادهای یادشده، نفس فعلی که رخ داده از نهاد آن بااهمیت‌تر است، مثل «از کوفه تا به مکه و مدینه به هر مرحله‌ای چاه‌ها کنند سر فراخ» (همان: ۱۹۳).

در این‌جا، حفرشدن چاه اهمیت بیش‌تری دارد تا عامل آن. به همین سبب، مؤلف هوشمندانه از ذکر نهاد پرهیز کرده است. مثال دیگر: «پس از این مال باقی بر سرحد کاشغر و بلور و شنکان شهری با چهار دیوار محکم بکردند» (همان).

در بیش‌تر جملاتی که حذفی از این دست رخ داده است نهاد محذوف فرد یا افرادی از زیردستان سلطان بوده است.

دسته آخر جملاتی است که نهادشان به دلیل سهولت دریافت حذف شده است؛ یعنی خواننده با اطلاعی فراتر از متن از پیش می‌داند که عامل چنین عملی غالباً چه نهادی است. خواجه نظام الملک با شناسایی درست چنین نهادهایی آن‌ها را حذف می‌کند: «خلایق به حساب‌گاه حاضر شده‌اند و یک‌یک را پیش می‌برندی» (همان: ۱۹۲).

این‌که مأموران حساب‌رسی در قیامت خلایق را یک‌یک پیش می‌برند اطلاعی نه مربوط به حکایت طرح شده در سیر الملوک، بلکه در نظر خواجه دانشی قطعی برای خواننده این رساله است. صورت فاقد حذف این جمله قطعاً خالی از حشو نیست: «مأموران حساب‌رسی خلایق را یک‌یک پیش می‌برند».

### ۲.۱.۲.۳ ذکر نهاد

ذکر نهاد جز در مواردی اندک بلاغی نیست. بنابر تحلیل‌های انجام گرفته، فقط در هشت جمله از مجموع جملات فصل سی و نهم و ۲۶ جمله از مجموع جملات فصل چهارم نهاد برای مقاصد بلاغی ذکر شده است. برای نمونه، جملاتی از هر فصل تحلیل می‌شود: «من بدان جهان طاقت عذاب خدای عزوجل ندارم» (همان: ۱۸۳).

«اکنون خداوند من تویی و من کس دیگری را نشناسم» (همان: ۲۰۵).

در جمله اول، که از زبان «برنا» در حکایت «دو امیر حرس مأمون» است، مؤلف با ذکر «من» تأکید می‌کند که اگر کس دیگری طاقت عذاب خدای را دارد، من باری ندارم. حذف نهاد در این جمله خالی از اشکال معنایی و دستوری است، اما ذکر آن را لطف تأکیدی است که حذف آن را نیست. در مورد دوم نیز در هر دو جمله نهاد ذکر شده است. اگر پاره اول به صورت «تو اکنون خداوند منی» ذکر شده بود، نه حصر نهاد را در پی داشت نه، چنان‌که در بخش جابه‌جایی‌های نحوی به آن پرداختیم، تأخیر نهاد تا جایگاه پیش از فعل بر تأکید جمله می‌افزود. در پاره دوم هم ذکر «من» بیان‌گر این مفهوم مؤکد است که اگر کس دیگری به خداوندی جز تو پشت گرم است، من فقط به تو امید دارم. نمونه‌هایی این چنین اندک است، ولی تأثیر بلاغی آن‌ها انکارناپذیر است. گاهی نیز مؤلف به قصد مقایسه دو نهاد با یکدیگر در اجرای عملی مشترک در دو جمله پیاپی یا نزدیک به یکدیگر نهاد را ذکر و به این صورت نهاد جمله دوم را مؤکد می‌کند: «شما هرگز مردی برنای خدای ترس مسلمان عاقبت بین چنین که این برناست دیده‌اید؟ من باری ندیده‌ام» (همان: ۱۸۴).

روشن است که گوینده قصد نظرخواهی از مخاطبان خود را ندارد و فقط برای تقویت نظر فردی خود با پرسشی زیرکانه آرای همه را ضمیمه نظر خود می‌کند.

نهادهای پُر تکرار ذکر شده در فصل‌های سی و نهم و چهلم سیر الملوک در جدول زیر به‌نمایش درآمده‌اند. شخصیت‌های محوری حکایات و هم‌چنین طیف طبقاتی شخصیت‌های مورد استفاده نظام‌الملک، که غالباً به‌نوعی با دربار مرتبط‌اند، درخور توجه‌اند:

مجموع	فصل چهلم	فصل سی و نهم	
	۱۳۵		زن
		۷۹	امیر حرس
۶۷	۶۰	۷	ناشناس
۶۴	۶۱	۳	پادشاه
	۶۳		رئیس حاجی
	۶۱		عمر
		۶۰	برنا
	۴۷		سلطان محمود
	۴۳		خاقان کاشغر
	۴۳		خاتون
	۴۱		هارون الرشید
۴۰	۱۴	۲۶	مردمان (رعیت)

گذشته از شخصیت‌های ناشناس، که طبیعتاً در حکایت‌های مختلف حضور دارند، «پادشاه» و «مردم (رعیت)»، به‌عنوان دو عنصر اساسی در یک اندرنامه سیاسی، در هر دو فصل حضوری پُر تکرار دارند.

### ۲.۲.۳ وضعیت مفعول

ذکر مفعول در جملاتی که فعل گذرای به مفعول دارند صورت طبیعی زبان است. اما در جملات بررسی شده از سیر الملوک مفعول حدود یک‌پنجم این جملات محذوف است و این عدد قابل توجهی است.<sup>۴</sup> جدول زیر این مسئله را به‌خوبی نشان می‌دهد:

مجموع دو فصل	فصل چهلم سیر الملوک	فصل سی و نهم سیر الملوک	
۴۹۴	۴۰۲	۹۲	ذکر مفعول
۱۰۳	۹۱	۱۲	حذف مفعول

### ۱.۲.۲.۳ حذف مفعول

حذف مفعول در لابه‌لای حکایات و به‌خصوص آن‌جا که گفت‌وگویی در میان است و حذف باعث افزایش سرعت روایت شده زیبا و مؤثر است: «ندیمی گفت: "اگر بنده را فرماید و سه روز زمان دهد، خداوند را از این حال معلوم گردانم". گفت: "دادم"» (همان: ۱۸۲).

«این زن گفت: "ای خداوند من بروم و آن نیشته بیاورم ولیکن هرچه درخواهم، باید که بدهی". گفت: "بدهم"» (همان: ۲۰۳).

گاهی فعل و مفعول آن‌چنان ملازم یک‌دیگرند که مؤلف برای پرهیز از حشو مفعول را حذف می‌کند: «خدای تعالی داد من از عمر بدهاد که او سیر خورده و ما گرسنه» (همان: ۱۹۴).

هم‌راهی طعام و غذا با فعل‌های مصدر «خوردن» ضرورت ذکر مفعول را از بین برده است. مثال‌های زیر نیز از همین نوع است: «چون ساعتی بگذشت نگاه کرد. زن و فرزندگانش سیر خورده بودند و با مادر بازی می‌کردند» (همان: ۱۹۶).

«چون خاتون و خاقان به طلب او فرستادندی که "چرا پای بازگرفته است و به نزدیک ما نمی‌آید؟" گفتندی: "ملکی می‌خرد به فلان دیه ..."» (همان: ۲۰۶).

در سیر الملوک با جملاتی روبه‌رو می‌شویم که مفعول آن‌ها به قرینه جمله قبلی حذف شده است و حذف مفعول حالت نشانه‌داری پدید نیآورده است، اما در فارسی معیار امروز به‌جای مفعول حذف‌شده ضمیری به‌کار می‌بریم که این ضمیر در جملات نظام‌الملک محذوف است: «نامه امیرالمؤمنین را دید در دست کودکان خرد، از خواری و بی‌قدری که بود این کودک از این سو می‌کشید و آن کودک از آن سو می‌کشید» (همان: ۲۰۸).

امروز ما این جمله را با ضمیری جای‌گزین مفعول به این صورت می‌نویسیم: «این کودک آن را از این سو می‌کشید ...» یا در مثال زیر: «آن نامه به نرخ کاغذ پست از ایشان بستند و بخرید و به غزنین آورد و پیش بنده نهاد و بنده پیش خداوند جهان فرستاد» (همان).

در نمونه بالا پنج جمله وجود دارد که همگی گذرای به مفعول‌اند و مفعول هر پنج جمله «آن نامه» است که فقط در جمله اول ذکر شده و در باقی جملات به قرینه جمله اول حذف شده است. اگر بخواهیم این پنج جمله را مطابق با قواعد فارسی معیار، که اصول کلی آن در طی تاریخ زبان فارسی ثابت بوده است، بازنویسی کنیم، حتماً در یکی از چهار جمله پایانی و ترجیحاً در جمله پنجم مفعول را به‌صورت ضمیر ذکر می‌کنیم: «و بنده آن را پیش خداوند جهان فرستاد».

### ۲.۲.۲.۳ ذکر مفعول

در ۴۹۴ جمله‌ای که مفعول آن‌ها ذکر شده<sup>۵</sup>، نسبت حذف و ذکر نشانهٔ مفعول به صورت زیر است:

مجموع دو فصل	فصل چهلم سیر الملوک	فصل سی و نهم سیر الملوک	
۱۵۵	۱۲۵	۳۰	ذکر «را»
۳۳۹	۲۷۷	۶۲	حذف «را»
۴۹۴	۴۰۲	۹۲	مفعول‌های ذکر شده

همان‌طور که قابل مشاهده است، در بیش از ۶۸ درصد جملاتی که مفعول دارند نشانهٔ مفعول حذف شده است. به نظر می‌رسد آن‌جا که نویسنده حکایتی ذکر می‌کند مفعول‌های بی‌نشانه بیش‌تر و در مقابل آن‌جا که خطاب به پادشاه سخن می‌گوید و پند و هشدار می‌دهد مفعول‌های نشانه‌دار بیش‌ترند. البته، در سیر الملوک نیز، مانند باقی متون نثر فارسی، حرف «را» همیشه نشانهٔ مفعول نیست. جدول پراکنندگی انواع «را» در دو فصل تحلیل شده به این صورت است:

مجموع دو فصل	فصل چهلم سیر الملوک	فصل سی و نهم سیر الملوک	
۱۵۵	۱۲۵	۳۰	رای مفعولی
۸	۶	۲	رای نهادی
۱۵	۱۲	۳	رای تغییر نهاد
۱۳	۱۳	-	رای فک اضافه
۴۴	۳۸	۶	را در معنای «به»
۲۳	۲۱	۲	را در معنای «برای»
۳	۳	-	را در معنای «بر»
۱	۱	-	را در معنای «از»

از مجموع ۲۶۲ «را»ی به‌کاررفته، ۱۰۷ مورد آن غیرمفعولی و ۱۵۵ مورد مفعولی است. این آمار به‌خوبی نشان می‌دهد که تنوع استفاده از حرف «را» در سیر الملوک زیاد است و این تنوع نثر نویسنده را از یک‌نواختی و کسالت‌آوردن می‌رهاند.

در پایان این بحث باید به مفعول‌هایی اشاره کنیم که به‌صورت ضمیر متصل به‌کار رفته‌اند. تعداد این شکل از مفعول بسیار محدود است و در همهٔ ۱۵۵۷ جملهٔ بررسی شده فقط نه بار به‌کار رفته است. آنچه باعث می‌شود که ما این صورت از مفعول را جداگانه

بررسی کنیم آن است که در همه این نه مورد مفعولی که به صورت ضمیر به کار رفته است در جایگاهی فروتر نسبت به نهاد قرار دارد یا به ترتیب در پیکره حکایت در موضع ضعف یا ترحم است. صحت این حکم کلی درباره مفعول‌هایی که ضمیر متصل‌اند هنگامی قوت می‌گیرد که می‌بینیم در متون دیگر نیز مصداق دارد.

وقتی مقام بالاتر (نهاد) لطفی و نواختی در حق کسی (مفعول) روا می‌دارد، بیهقی در اشاره به مقام پایین‌تر ضمیر متصل مفعولی به کار می‌برد. در جمله زیر، ضمیر مفعولی به بوبکر و پسرش بازمی‌گردد که در موقعیت بسیار خوارکننده‌ای قرار دارند: ”دیگر روز پیش سلطان بردندشان“ (ب: ۲۱۲) (سیدقاسم ۱۳۹۶: ۳۰۵).

و سپس ادامه می‌دهد: «جمله زیر را هم خواجه احمد حسن درباره ابوالقاسم کثیر می‌گوید؛ درحالی که او را به شدت بازخواست می‌کند: ”می‌فرمایم تا بر عقابینش کشند و می‌زنند تا آنچه برده است بازدهد“ (ب: ۴۶۲)» (همان).

در این جا هر نه نمونه سیر الملوک را ذکر می‌کنیم: «درآوردش» (نظام الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۸۳).

در این جمله امیرحرس پیر برنا را، که متهم به قتل است، می‌طلبد.  
«بیاریش» (همان: ۱۸۵).

در این جا امیر حرس کهل برنای مست را می‌خواند.  
«آوردندش» (همان).

مأموران امیر حرس کهل برنای مست را می‌آورند.  
«فروگیریش» (همان).

امیر حرس کهل خطاب به مأموران فرمان به بازداشت برنای مست می‌دهد.  
«چون حد بزدندش» (همان).

به فرمان امیر حرس کهل، برنای مست را حد می‌زنند.  
«معزولش کردند» (همان: ۱۸۶).

به فرمان مأمون، امیر حرس کهل بی‌کفایت معزول می‌شود.  
«برداشتش» (همان: ۱۹۶).

موسی (ع) میش کوچک را از زمین برمی‌دارد.  
«به مردیش داده بود» (همان: ۲۰۳).

زن پسر کوچکش را به مردی داده تا او را تربیت کند.  
 «به ادیبش داده‌ام» (همان: ۲۰۷).  
 زن پسر کوچکش را به ادیب داده است.

### ۳.۳ وجه جمله

در زبان فارسی به‌طور طبیعی غالب جملات وجه خبری دارند. هر قدر نویسندهٔ متن منثور جملات بیش‌تری با وجوه غیرخبری به‌کار برد، به همان میزان، نوشتهٔ خود را از حالت یک‌نواختی خارج و متن را متنوع می‌کند. آهنگ جملات خبری و غیرخبری در کنار یک‌دیگر موسیقی جمله را متعادل می‌کند و خواننده را از کسالت می‌رهاند. ازسوی دیگر، از نظر محتوایی، وقتی تعداد جملات خبری در یک نوشته سهم زیادتری از جملات را به خود اختصاص دهد، خواننده بی‌هیچ فرازوفرودی با انبوهی از داده‌ها مواجه می‌شود که فرصت هرگونه کاوش ذهنی را از او می‌گیرد. مثلاً، یک جملهٔ پرسشی که پاسخ آری یا نه را همراه دارد، نه‌تنها موسیقی جمله را از حالت افتان به حالت خیزان تغییر می‌دهد، به خواننده امکان می‌دهد از حالت جمود و پذیرندگی، که در حالت خواندن جملات خبری دارد، خارج شود و پویاتر متن را دنبال کند. در جدول زیر نسبت انواع جملات دارای وجوه غیرخبری با کل جملات در فصل‌های سی‌ونهم و چهلم سیر الملوک نمایش داده شده است:

فصل سی‌ونهم سیر الملوک	فصل چهلم سیر الملوک	مجموع دو فصل	
۲۶	۳۴	۶۰	جملات امری
۱۵	۲۰	۳۵	جملات پرسشی
۶	۱۵	۲۱	جملات عاطفی
۱۳	۳۳	۴۶	جملات شرطی
۳	۱۰	۱۳	مناداها
۳	۱۳	۱۶	جملات دعایی
۱	۱	۲	امر غیرمستقیم
۶۷	۱۲۶	۱۹۳	جمع جملات غیرخبری
۳۴۲	۱۲۱۵	۱۵۵۷	تعداد کل جملات



معانی نحو، اساس بلاغت در سیر الملوک نظام الملک ... (محمدامین زمان وزیری و دیگران) ۲۰۱

بر اساس تقسیم‌بندی دکتر خانلری، جملات زبان فارسی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: «جمله چهار نوع است: خبری، پرسشی، امری، تعجبی» (ناتل خانلری ۱۳۵۵: ۱۲). نگارندگان نیز همین چهار نوع را اساس قرار داده و سپس انواع جملات تعجبی را از هم تفکیک کرده و به انواع عاطفی، شرطی، منادا، و دعایی قائل شده‌اند. ضمناً، امر غیرمستقیم را از امر عادی جدا کرده‌اند. کمی کاربرد این نوع از جملات امر در نثر خواجه نظام‌الملک نشان می‌دهد که خواجه به نسبت کسانی هم‌چون ابوالفضل بیهقی به این نکته ظریف حساسیت چندانی نشان نمی‌دهد که زیردست بالادست را به‌طور مستقیم مورد امر قرار ندهد (درخصوص جملات امری غیرمستقیم در تاریخ بیهقی، بنگرید به سیدقاسم ۱۳۹۶: ۱۶۰). هرچند هستند نمونه‌هایی چه به‌صورت امری چه غیرامری که نظام‌الملک در آن‌ها به این دقیقه سیاسی-زبانی توجه کرده است. البته، باید به این نکته توجه داشت که نظام‌الملک در نظام دیوانی سلجوقی مرتبه‌ای بسیار بلندتر از بیهقی در نظام دیوانی غزنوی دارد و همین مسئله می‌تواند در متن تغییر ایجاد کند. در نمونه زیر، «زن»، که از خدمت‌کاران سلطان محمود غزنوی است، خاقان سمرقند را به‌صورت سوم‌شخص خطاب می‌کند و از خود نیز با لفظ «بنده» به جای «من» یاد می‌کند: «اگر خاقان اجل بنده را به پرستاری بپذیرد، چنان‌که خاتون بزرگوار پذیرفت، تا بنده باقی عمر را در این خدمت بزرگ به‌سر برد» (نظام‌الملک طوسی ۱۳۸۳: ۲۰۵).

در نمونه زیر نیز که خطاب «زن» با سلطان محمود غزنوی است از همین نوع ظرافت در نوشتار خواجه هست: «بنده یا جان در سر این کار کند یا مراد خداوند حاصل آرد» (همان: ۲۰۳).

در مجموع بیش از ۱۲ درصد مجموع جملات بررسی‌شده سیر الملوک وجه غیرخبری دارند که سهم قابل توجهی است.

#### ۴. تحلیل بلاغی سیر الملوک از منظر بیان و بدیع

در این بخش هنر سازه‌های بیانی و بدیعی در یک تقسیم‌بندی کلی دوگانه ذیل بخش‌های «صنایع معنوی» و «صنایع لفظی» تقسیم شده‌اند. مبنای این تقسیم‌بندی در نظر گرفتن آن دسته از آرایه‌های ادبی است که باعث افزایش موسیقی معنوی و لفظی جملات می‌شوند (شفیعی کدکنی ۱۳۸۹: ۳۹۲). بنابراین، صنایع بیانی و بدیع معنوی هر دو ذیل عنوان «صنایع معنوی» و صنایع مربوط به بخش بدیع لفظی ذیل عنوان «صنایع لفظی» تحلیل شده‌اند.

گفتنی است برخی صنایع ادبی، هم‌چون مراعات‌النظیر (تناسب)، در نثر فارسی دارای کاربردی متفاوت با شعر است. اگر در متون مثنوی فارسی با الگوی یکسان با متون منظوم به‌دنبال مراعات‌النظیر بگردیم، ناچار به این قائل خواهیم شد که بسیاری از جملات مراعات‌النظیر دارند؛ درحالی‌که قرارگرفتن اجزایی از یک کل واحد در کنار یک‌دیگر در آن جملات (شمیسا ۱۳۹۰: ۱۰۷) به‌هیچ‌وجه خلق زیبایی نکرده است. پس پیش از هر چیز مبنای ما برای ثبت یک هنر‌سازه خلق زیبایی و اثرگذاری بوده است. در جدول زیر انواع صنایع معنوی و لفظی به‌کاررفته در فصل‌های سی‌ونهم و چهلم سیرالملوک نمایش داده شده است:

مجموع دو فصل	فصل چهلم	فصل سی‌ونهم		
۳۱	۲۷	۴	کنایه	صنایع معنوی
۵	۳	۲	تشبیه	
۱	-	۱	استعاره مکنیه	
۳	۳	-	مجاز	
۹	۹	-	تضاد	
۵	۳	۲	اغراق	
۱	-	۱	حس آمیزی	
۲	۲	-	واج آرایی	
۳	۱	۲	تنسیق الصفات	
۷	۵	۲	سجع	صنایع لفظی
۲	۱	۱	تکرار	
۵	۵	-	جناس ناقص	
۷۳	۵۸	۱۵	مجموع	

گذشته از این‌که وجود ۷۳ صنعت معنوی و لفظی در ۱۵۵۷ جمله ناچیز است، با دقت در جدول بالا می‌توان به دو نکته دیگر نیز رسید: یکی این‌که در فهرست صنایع ذکرشده خبری از آرایه‌های پیچیده‌ای هم‌چون ایهام، جناس تام، یا استعاره مصرحه نیست و دیگر این‌که سهم عمده‌ای از صنایع به‌کاررفته صنایع معنوی است. این نکته شاید بیش از هر چیز به رسالتی بازمی‌گردد که نویسندگان متون مثنوی در قرن‌های چهارم و پنجم برای نوشتن قائل بودند.

معانی نحو، اساس بلاغت در سیر الملوک نظام الملک ... (محمدامین زمان وزیری و دیگران) ۲۰۳

شعر در نظر متقدمان نمونه‌ای کامل عیار از جمال اسلوب شناخته می‌شد و به نثر تنها در جهت بیان معنی و مفاهیم می‌نگریستند و اگر هم گاه در نوشته‌های خود به نقد نثر می‌پرداختند، بیش‌تر به مضامین توجه داشتند نه اسالیب که در نظر آنان مختص به شعر بود و نثر در قید بیان معنی کم‌تر می‌توانست نمونه‌هایی از آن را، چنان‌که بتوان با شعر برابر نهاد، ارائه دهد (خطیبی ۱۳۹۰: ۱۲).

وقتی غرض از نوشتن انتقال مفهومی سیاسی، اجتماعی، تاریخی، دینی، و ... به مخاطب است، دیگر بازی با الفاظ جایگاهی ندارد (جز به حد محدود و تا جایی که بر انتقال بهتر و مؤثرتر معنی اثر بگذارد) و فقط آن صنایعی برای مؤلف کارگشا و برای مخاطب جذاب خواهند بود که موسیقی معنوی کلام را افزایش دهند. اکنون به سراغ نمونه‌های هر دو دسته می‌رویم.

#### ۱.۴ صنایع معنوی

برخی از جملاتی که نظام‌الملک در آن‌ها از صنایع معنوی بهره برده در زیر ذکر شده است: «هر روز از جهت شهوت و وظایف و راتب چندین هزار خرج می‌کنی و ما در نانی نمی‌رسیم» (نظام‌الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۹۱).

خواجه در این جمله، با بیانی مبالغه‌آمیز، اعتراض «جماعت مستحقان» را به هارون‌الرشید نمایش داده است. یا در جمله زیر، «لقاب» اعطایی خلیفه را «تاج سر» می‌داند: «بنده را با همه هواخواهی و خدمت اگر فرمایی و القابی ارزانی داری، عزیزتر از بینایی خویش دارد و تاج سر خویش شناسد» (همان: ۲۰۹).

در زیر، نمونه‌های دیگر ذکر می‌کنیم:

«بیت‌المال به دست توست» (همان: ۱۹۳). .....

«حدیث‌های مرگ را اندر دل این برنا چنان شیرین گردانید که برنا را شتاب گرفته بود

که هرچه زودتر او را بکشند» (همان: ۱۸۴). .....

«به صلاح و مستوری و جوان‌مردی و مهمان‌دوستی و نیکوسیرتی و نیکواعتقادی او

گواهی دادند» (همان: ۱۸۶). .....

#### ۲.۴ صنایع لفظی

در بررسی‌های انجام‌گرفته، نظام‌الملک فقط سیزده بار در ۱۵۵۷ جمله از صنایع لفظی استفاده کرده است. در زیر نمونه‌وار چند جمله که صنایع لفظی در آن‌ها به‌کار رفته است

ذکر می‌شود: «عمر طاقتِ عذاب و عتاب خدای عزوجل ندارد» (همان: ۱۹۶).  
..... واج‌آرایی (صامت «ع» و مصوت بلند «ا») تکرار شده است).  
«گوسفندان نمی‌دید و از بددلی همی رمید و موسی از پس او همی دوید» (همان).  
..... سجع  
«هرکه او را سلام گفتی علیک نگفتی و اگر گفتی، چنان گفتی که گویی با آن کس به  
خشم استی» (همان: ۱۸۵). ..... تکرار  
«نیت و اعتقاد ما نیکوتر از آن است در حق تو و اعتماد ما صافی‌تر از آن است در معنی  
تو» (همان: ۲۰۳). ..... جناس ناقص

## ۵. نتیجه‌گیری

تحلیل بلاغی سیر الملوک نظام‌الملک، به‌عنوان نماینده‌ای از متون مثنوی دورهٔ دوم نثر فارسی، به‌خوبی نشان می‌دهد که این دسته متون دارای نظام بلاغی متمایزی از شعر فارسی و از متون مثنوی پس از خود هستند و بررسی موردی متون مثنوی دیگری از این دوره نیز مؤید همین نکته است. از طرفی، می‌توان شگردهای مطرح‌شده در علم معانی نحو را هم‌چون جابه‌جایی‌های نحوی، حذف و ذکر نقش‌های مختلف جمله، وجوه مختلف جمله، کارکرد بلاغی هریک از عناصر جمله را در لابه‌لای سطرهای این متون یافت و از سوی دیگر به این نکته توجه کرد که کمی معنادار استفاده از هنر سازه‌های بیانی و بدیعی در این متون می‌تواند گویای این باشد که این نظام بلاغی کاملاً در استقلال از نظام بلاغی شعری شکل گرفته است. در متون مثنوی دورهٔ دوم نثر فارسی، که سیر الملوک آن را در این مقاله نمایندگی می‌کند، استفاده از شگردهای علم معانی نسبت به متون مثنوی ادوار دیگر و هم‌چنین شعر فارسی غلبه دارد. در این پژوهش کوشش شد تا از طریق ارائهٔ جدول‌های آماری گوشه‌ای از نظام بلاغی معانی محور سیر الملوک تحلیل و بررسی شود.

## پی‌نوشت‌ها

۱. مقصود دکتر خانلری از «این دوران» از آغاز فارسی دری تا اوایل قرن هفتم هجری است.
۲. اختلاف مجموع نهادهای محذوف و مذکور با تعداد مجموع جملات نشان‌دهندهٔ تعداد شبه‌جمله‌ها، جملات معترضه، جملات عربی، و برخی جملات با نحو خاص است که در بحث حذف یا ذکر نهاد محاسبه نشده‌اند.

معانی نحو، اساس بلاغت در سیر الملوک نظام الملک ... (محمدامین زمان وزیری و دیگران) ۲۰۵

۳. گو این که برخی صاحب نظران بر آن اند که تعدادی از این حذف‌ها در واقع ذیل بحث تنازع قرار می‌گیرند و نه حذف (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۹: ۳۱۸). مثلاً، در تعداد قابل توجهی از جملات مرکب حذف نهاد در جمله پایه یا پیرو به قرینه ذکر آن در جزء دیگر اتفاق افتاده است، مانند نمونه زیر:

«چون هارون قصه بر خواند متغیر گشت» (نظام الملک طوسی ۱۳۸۳: ۱۹۱).

۴. قائلان به بحث تنازع در این مورد نیز، هم چون نهاد، برخی از این حذف‌ها را نه حذف، بلکه تنازع می‌نامند (انوری و احمدی گیوی ۱۳۸۹: ۳۱۸). مانند نمونه زیر:

«همان توقع کنی که کم‌دانان کنند» (نظام الملک طوسی ۱۳۸۳: ۲۰۳).

مفعول در جمله پیرو به قرینه جمله پایه حذف شده است.

۵. در آمار ذکر شده، مفعول‌های جمله‌ای محاسبه نشده‌اند.

## کتاب‌نامه

- آهنی، غلام‌حسین (۱۳۶۰)، معانی بیان، تهران: بنیاد قرآن.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی ۲، تهران: فاطمی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۶۸)، دلائل الاعجاز فی القرآن، ترجمه محمد رادمنش، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خطیبی، حسین (۱۳۹۰)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
- سیدقاسم، لیلا (۱۳۹۶)، بلاغت ساختارهای نحوی در تاریخ بیهقی، تهران: هرمس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۹)، موسیقی شعر، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۰)، نگاهی تازه به بدیع، تهران: میترا.
- صفی، امید (۱۳۸۹)، سیاست/دانش در جهان اسلام؛ هم‌سویی معرفت و ایدئولوژی در دوره سلجوقی، ترجمه مجتبی فاضلی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۲)، خواجه نظام الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران: مینوی خرد.
- کوش، سلینا (۱۳۹۶)، اصول و مبانی تحلیل متون ادبی، ترجمه حسین پاینده، تهران: مروارید.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۵)، تاریخ زبان فارسی، تهران: نو.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۵)، دستور زبان فارسی، تهران: بابک.
- نظام الملک طوسی (۱۳۸۳)، سیر الملوک (سیاست‌نامه)، تصحیح هیوبرت دارک، تهران: علمی و فرهنگی.

